

خردگرایی یا نص‌گرایی در البدء و التاریخ^۱

خضر پورعبادی^۲

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل

اسلامی، تهران، ایران

یونس فرهمند

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،

ایران

چکیده

برخی از محققان، مطهر بن طاهر مقدسی (د. پس از ۳۵۵هـ) مؤلف کتاب البدء و التاریخ را «خردگرا» و «معتزلی» دانسته‌اند و برآن‌اند که البدء کتابی است تاریخی- فلسفی، زیرا نمونه‌های خردگرایی در این کتاب از نظر ظاهری و کمی قابل توجه است؛ به‌علاوه مقدسی از واژه «عقل» در استدلال‌های کلامی چون اثبات مباحث نبوت و شریعت و در تحلیل مضامین اخبار تاریخی فراوان استفاده کرده و هر جا که مناسب دیده، به آراء فلاسفه یونانی و بزرگان خردگرای معتزله استشهاد کرده است. در این مقاله، پس از بررسی مباحث معرفت‌شناسی، فلسفی و روش نقد اخبار او در کتاب مزبور، این پرسش را مطرح می‌سازد که خردگرایی و استدلال‌های عقلانی مقدسی چه جایگاهی در نقد گزارش‌ها و اخبار تاریخی کتاب دارد؟ سرانجام، بدین پاسخ دست یافته که مقدسی برخلاف پندار عموم محققان پیوسته میان دو جریان عقل‌گرایان و نص‌گرایان در تردید و تردد است؛ از این رو، به رغم تأکیدهای مکرر بر عقل‌گرایی گزارش‌های تاریخی وی تفاوت بایسته‌ای با دیگر نوشته‌های روایی-تاریخی هم‌عصر خود ندارد.

کلیدواژه‌ها: ابن طاهر مقدسی، تاریخ‌نگاری اسلامی، خردگرایی، نص‌گرایی، نقد اخبار تاریخی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۰.

۲. نویسنده مسؤول، رایانامه: sadiqebadi@yahoo.com

مقدمه

کتاب *البدء و التاریخ* تألیف مطهر بن طاهر مقدسی (د. پس از ۳۵۵هـ) از منابع مهم تاریخی سده چهارم هجری است که به درخواست یکی از امرای حکومت سامانی (حک: ۲۶۱ - ۳۸۹هـ) نگاشته شده است. ارزش این کتاب را نخستین بار کلمان هوار،^۱ دیپلمات فرانسوی، با پیدا کردن نسخه‌ای در استانبول شناخت و به چاپ و نشر متن عربی و ترجمه فرانسوی آن در پاریس، همراه با مقدمه‌ای بلند همت گماشت.^۲

تا پیش از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، که کلمان هوار به نشر متن عربی و ترجمه فرانسوی آن پرداخت، این کتاب در میان اهل علم چندان شناخته شده نبود.^۳ در میان پیشینیان، ظاهراً اولین کسی که از *البدء* در آثار خود نام برده، ثعالبی^۴ (د. ۴۱۲هـ) است. پس از او جوزجانی (د. ۶۶۰هـ) در *طبقات* خود از مقدسی به فراوانی یاد کرده و او را از «راویان ثقه» و هم‌سنگ ابو داود سجستانی (د. ۲۷۵هـ) خوانده است.^۵ پس از کلمان هوار، شفیعی کدکنی در سال‌های ۱۳۴۵ - ۱۳۴۹ ش جلد سوم تا ششم کتاب را که شامل بخش‌های تاریخی است ترجمه و در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ در تهران منتشر کرد.^۶ سپس وی با ترجمه جلد اول و دوم که شامل بخش‌های فلسفی، جهان‌شناسی و اساطیری است متن کامل فارسی را اولین بار در سال ۱۳۶۱ ش به زیر چاپ سپرد.^۷

۱. کلمان هوار (Clement Huart)، (۱۸۵۴ - ۱۹۲۷م) خاورشناس فرانسوی، عضو مجمع علمی عرب و فرانسه و کنسول دولت فرانسه، مترجم رسمی آن دولت در دمشق و آستانه ترکیه و استاد مدرسه زبان‌های شرقی در پاریس و دارای تألیفات در زمینه ادبیات و تاریخ ایران و شرق.

۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، کتاب *البدء و التاریخ*، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹ - ۱۹۰۱م.

۳. شفیعی، ۳۷/۱.

۴. ثعالبی، ۵۰۱.

۵. جوزجانی، ۹۲/۲.

۶. شفیعی، ۱۱۹/۱.

۷. مقدسی، ابو نصر مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران اشارات آگه، چاپ اول ۱۳۷۴ ش؛ چاپ دوم ۱۳۸۱ ش، چاپ سوم ۱۳۸۶ ش، عجم در دو مجلد (۱۱۳۱ ص). کلیه ارجاعات این مقاله به چاپ عربی کتاب *البدء و التاریخ*، چاپ قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا، ۶ جلد (افست از روی چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹ - ۱۹۰۱م) است، و غالب متون فارسی *البدء* برگرفته از ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی است با این مشخصات: مقدسی، ابو نصر مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه و تعلیقات محمدرضا

طرح مسأله

با گسترش فتوحات اسلامی و مواجهه مستقیم با میراث تمدن‌های دیگر چون ایران، هند و یونان و خاصه پس از نهضت ترجمه، مسلمانان با علوم فلسفی آشنا شدند.^۱ هم‌چنین، رقابت فرق و مذاهب کلامی و گسترش مجالس مناظره میان معتزله و اهل حدیث موجب پیدایش دو گرایش اساسی و متمایز در جهان اسلام شد؛ گرایش خردگرایی معتزله و دیگری جریان اهل حدیث یا نص‌گرایان. هر دو گروه نگرش خاصی به مباحث کلامی، فلسفه، تفسیر قرآن، فقه و تاریخ داشتند؛ معتزله قائل به اعتبار عقل در تفسیر و به‌کارگیری تأویل آیات بودند، اما معتقدان به نص، اهمیتی به عقل نمی‌دادند و فرا رفتن از ظاهر متون دینی را در تفسیر قرآن مجاز نمی‌شمردند و از تأویل ظاهر بر حسب دریافته‌های عقلی حذر می‌کردند؛ هرچند اینان با تلاش‌های کسانی چون ابوالحسن اشعری (د. ۳۱۰هـ)، که تربیت‌یافته معتزلیان بود، از خرد در حد ابزاری در احتجاج و مجادلات کلامی بهره می‌بردند، با این حال هم‌چنان اولویت آنان نص بود تا خرد. این دو گرایش در روش تاریخ‌نگاری نیز مؤثر افتاده بود و مورخانی چون بلاذری و طبری بر اعتبار نص و متون تاریخی تأکید داشتند.

مقدسی کتاب البدء را در نیمه اول سده چهارم و در اوج مباحثات و درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی تألیف کرد. ظهور نگاه خردگرایانه در مباحث البدء و استدلال‌ها و استنادهای فراوان مؤلف آن به عقل، این پرسش را پیش می‌آورد که جایگاه «خرد» در این اثر مقدسی چیست؟ در تعارض میان «عقل» و «نص» او کدام را مقدم می‌شمارد؟ و سرانجام این که آیا مقدسی دانشمندی اهل ظاهر و حدیث است یا خردگرا^۲ و معتزلی؟

شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه می‌باشد مگر در موارد خاصی که در ترجمه شفییعی کدکنی تغییراتی به عمل آمده است.

۱. برای آشنایی با نقش حرکت ترجمه نک: دی لاسی اولیری، *الفکر العربی و مرکزة فی التاريخ*، ترجمه اسماعیل البیطار، بیروت دار الکتب اللبنانی، ۱۹۷۲م.

۲. منظور از «خردگرایی» یا «عقل‌گرایی» به معنی اصالت دادن به عقل بشری، تکیه بر اصول عقلی و منطقی در اندیشه است که به وسیله آن به تفسیر و پرده برداشتن از نصوص قرآن می‌پردازند؛ هم‌چنین مقدم داشتن حکم عقل است در تعارض آن با نص قرآن یا حدیث، روشی که مکتب معتزله سده‌های دوم و سوم به آن شهرت داشته‌اند.

مقدسی از نگاه محققان

برخی از محققان با بررسی متن *البدء مقدسی* را خردگرا یا معتزلی دانسته‌اند. به عنوان نمونه آدام متز^۱ او را فردی دانسته که می‌خواهد معجزات را توجیه عقلانی کند^۲ و محمد کردعلی فرضیه معتزلی بودن وی را مطرح کرده است^۳ و فرانتز روزنتال^۴ بر آن است که نگرش مقدسی به جهان و تاریخ آن، جنبه فلسفی دارد و *البدء* کتابی تاریخی با نگرش فلسفی است و مباحث فلسفی، کلامی و علمی چهره تاریخی این اثر را تیره و تار ساخته و جای کمی برای مباحث تاریخ اسلام باقی گذاشته است.^۵ طریف خالدی کتاب را نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری معتزله شمرده است^۶ و مورونی با اشاره به گرایش اعتزالی مقدسی، تصریح کرده که وی به رشد و تکامل در بحث رابطه وحی و عقل در تاریخ اهمیت می‌دهد.^۷ عبدالحی حبیبی، مصحح کتاب *طبقات جوزجانی*، مقدسی را فیلسوف، متکلم و مورخ خوانده است^۸ و علی سامی النشار، محقق مصری، *البدء* را از کتاب‌های ارزشمند تاریخ تفکر عقلانی در اسلام به‌شمار آورده^۹ و سرانجام شفیعی کدکنی او را مورخی دانسته که به تناسب شرایط تاریخی و فرهنگی عصر خویش، به دفاع عقلانی از اسلام برخاسته و از خرافات کناره گرفته، و از این رو می‌توان او را یکی از خردگرایان عصر خود و از مدافعان خردگرایی اندیشه اسلامی شمرد.^{۱۰}

1. Adam Mez

۲. متز، ۱/ ۲۲۹.

۳. کردعلی، محمد، «مطبوعات و مخطوطات کتاب *البدء و التاريخ*»، *مجلة المقتبس*، مجلد ۳، ۱۳۲۶/ ۱۹۰۸، ۲۱۹-۳۲۰ (به نقل از شفیعی، ۱/ ۵۴).

4. Franz Rosenthal

۵. روزنتال، ۱/ ۱۳۵؛ ۱۵۸-۱۵۹.

6. Tarif Khalidi, *Mu'tazilite Historiography: Maqdisi's Kitāb al-Bad' wa al-Ta'rikh*, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol. 35, No. 1 (Jan., 1976), pp.1-12.

7. M.G. Morony "BAD' WA AL-TA'RĪKH", *Encyclopædia Iranica*, University of California, Los Angeles.

۸. جوزجانی، *طبقات ناصری*، تحقیق و تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، مطبوعه دولتی کابل، ۱۳۴۳-۱۳۲۵ ش، ۲/ ۲۷۳.

۹. نشار، ۱/ ۱۵۴-۱۵۵.

۱۰. شفیعی، ۱/ ۵۱.

نمودهای خردگرایی مقدسی در البدء

نمود خردگرایی در البدء از نظر ظاهری و کمی^۱ پررنگ است؛ زیرا مؤلف افزون بر نوشتن فصل کاملی درباره مباحث منطقی و معرفت‌شناسی،^۲ در مباحثی چون اثبات خدا و توحید،^۳ آغاز آفرینش،^۴ اثبات رسالت و نبوت،^۵ از دلایل برهانی و گفتارهای فلاسفه بهره فراوان برده و در جای‌جای البدء حتی در نقد مضامین اخبار، از عقل و خرد بشری سخن به میان آورده است. از این رو شایسته است پس از آشنایی با تعریف عقل نزد مقدسی، با هدف بررسی ابعاد مختلف و ماهیت خردگرایی او، مطالب کتاب را به دقت کاوید و سپس نمودهای عقل‌گرایی را در گزارش‌های تاریخی وی تحلیل کرد.

۱. **تعریف عقل:** مقدسی معتقد است که عقل نیرویی است الهی که میان حق و باطل و زشت و زیبا و نیک و بد (حسن و قبح) فرق می‌نهد. وی عقل را مادر همه دانش‌ها و پذیرای یقین دانسته است.^۶ او پس از ارائه تعریف‌های فلاسفه یونان از عقل و انواع آن^۷ افزوده: «مسلمانان از عقل مفهومی، جز آن‌چه به‌ویژه در آدمی و نه در دیگر حیوانات عالم سفلی ترکیب یافته، نمی‌شناسند».^۸ مؤلف پس از مقایسه آرای قائلین به برتری حجیت طبایع بر حجیت عقل گفته: «ملاک اعتبار و استدلال برای اسقاط تکلیف و رفع آزمایش از جانوران، عقل است... اگر گویند عقل را به چه شناخته‌اید؟ گوییم: به خود عقل، چراکه عقل است که اصل است و بدیهی، و مادر علوم استدلالی»^۹ سپس افزوده: «و از دلایلی که بر وجوب حجیت عقل وجود دارد، یکی بزرگداشتی است که مردمان، همگان، نسبت به عقل دارند و آن را تعظیم می‌نهند و مراتب عقلا

۱. واژه عقل و مشتقات آن از نظر کمی در البدء بسیار فراوان است.

۲. البدء، چاپ قاهره، ۱/ ۵۵-۵۶. عبارات ترجمه شده همه منقول از ترجمه شفیعی کدکنی و ارجاعات هم بدو است.

۳. همان، ۱/ ۵۶-۹۴.

۴. همان، ۱/ ۱۱۶-۱۶۰.

۵. همان، ۱/ ۱۰۹-۱۱۴.

۶. همان، ۱/ ۲۳.

۷. همان، ۱/ ۲۴.

۸. همان، ۱/ ۲۵.

۹. همان، ۱/ ۲۶-۲۷.

را بالا می‌برند و قدر و منزلت ایشان را برمی‌کشند و به آرای ایشان استناد می‌کنند و بر اشارات ایشان اعتماد.^۱

۲. به کارگیری خرد در استدلال‌ها و مجادلات کلامی: مقدسی با دیدگاهی عقلانی و روشی تطبیقی به بحث در ملل و نحل و ادیان و فرق اسلامی پرداخته است.^۲ مبحث ادیان را چنین آغاز می‌کند: «انسان خردمند از سه حال بیرون نیست؛ یا عقیده‌ای بر حق دارد یا بر باطل یا مردود است و شک دارد. هیچ شخص ممیزی از این سه حال که یاد کردیم بیرون نخواهد بود و اگر چنین باشد خرد وی زیان دیده است و او را نباید در شمار مخاطبان قرار داد.»^۳ هم‌چنین در مباحث کلامی اثبات باری تعالی از دلایل و حجت‌های عقلی و برهانی^۴ و «بدهات خرد»^۵ و «دلایل عقلی»^۶ بهره برده و می‌گوید: «اصل سخن بر سر اعتقاد درباره [هر] موجود و معدوم این است که موجود چیزی است که به عقل درآید یا دانسته شود یا حس شود یا شناخته گردد یا بتواند مورد تأثیر قرار گیرد یا در چیزی تأثیر کند یا به‌وسیله او بتوان تأثیر کرد یا با او».^۷ در واقع کمتر مبحثی در *البدء آمده* که بهره‌ای از دلیل عقلی در آن نباشد؛^۸ برای نمونه پس از نقض نظر اهل کتاب درباره اولین آفرینش خدا، به آنچه عقل آن را واجب دانسته استناد می‌کند.^۹ برای درک طرح عقلانی خاصی که مقدسی مد نظر داشته شفیعی بر آن است که: او یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ فلسفه در ایران و اسلام را مطرح می‌کند و آن بحث معرفت‌شناسی^{۱۰} است و نشان می‌دهد که در عصر او نوعی از تفکر الحادی یا به تعبیر او *مُعطله* در جامعه شایع بوده و نمایندگانی داشته است که براساس شکاکیت و تردید در کفایت خرد، آرای خود را در جامعه مطرح می‌کرده‌اند. مقدسی از اصالت حس و تجربه حسی سخن می‌گوید و نتیجه

۱. همان، ۲۶-۲۷.

۲. همان، ۱/۴-۴۸.

۳. همان، ۲/۴.

۴. همان، ۵۶/۱-۹۴.

۵. همان، ۵۸/۱.

۶. همان، ۸۶/۱.

۷. همان، ۹۲/۱.

۸. همان، ۱۰۹/۱؛ ۱۵۷؛ ۳/۳؛ ۲۱/۳.

۹. همان، ۱۵۳/۱.

می‌گیرد که بازگشت همه انواع معرفت به «عقل» و «تجربه حسی» است و اگر این دو در کسی آسیب نیافته باشد، کسی در اصالت آن‌ها تردید روا نمی‌دارد. «سپس نتیجه می‌گیرد که انکار بدهات عقل و تجربه حسی فقط از دو کس ساخته است: یا نادان عامی که در این مسائل جز به ظن و گمان خویش نمی‌اندیشد و یا منکر معاندی که پیشینگان آن را "سوفسطایی" می‌خوانده‌اند»^۱.

۳. **رابطه شریعت و خرد:** مقدسی عقل را مخالف با دین و شریعت نمی‌داند^۲ و می‌کوشد راه-حلی برای هماهنگی میان آن دو بیابد.^۳ هنگام استدلال بر احکام و عبادات دینی چون طهارت، طهارت، پیش از این که به متن قرآن و سنت استدلال کند گفته: «طهارت را خرد آدمی واجب می‌داند و این چیزی است که همه مردم روی زمین آن را پذیرفته‌اند و هیچ کس منکر آن نیست مگر ناقصی یا نادانی»^۴. در توجیه ضرورت عبادات، او به منافع و مصلحت جامعه و زندگی استدلال کرده است نه پذیرش تعبدی آن هم‌چون دانشمندان اهل حدیث. با وجود این، او در باب حقانیت ادیان ابراهیمی گفته: «از این نظر که دین ابراهیم آیین فطرت و خرد است و در ادراک آن نیازی به شنیدن و خبر^۵ نداریم، خداوند همه پیامبران و رسولان خود را بدان امر کرده تا از آن پیروی کنند»^۶. هم‌چنین در اثبات ضرورت پیامبری و رسالت و وحی، در رد ادعای منکرین آن، از ادله عقلی بهره برده است.^۷

۴. **بازتاب خردگرایی در نقد گزارش‌های تاریخی:** سیر تحول تاریخ‌نگاری مسلمانان نشان می‌دهد که مورخان در سده‌های نخست می‌کوشیدند تا متن روایت‌های تاریخی را بی‌کم‌وکاست نقل کنند و هیچ‌گونه تجزیه و تحلیلی بر آن نیفزایند؛ مورخانی چون ابن اسحاق (د. ۱۵۱هـ)، ابن هشام (د. ۲۱۸هـ)، بلاذری (د. ۲۷۹هـ) و طبری (د. ۳۱۰هـ) به این روش پایبند بودند؛ برای آنان

۱. شفیع، ۵۷/۱-۵۸.

۲. البدء، ۱۰۹/۱.

۳. همان، ۴۴/۵ - ۵۵.

۴. همان، ۴۶/۵.

۵. سمع و خبر تعبیری از متن کتاب آسمانی است.

۶. البدء، ۵۰/۳.

۷. همان، ۱۰۹/۱-۱۱۲.

صحت متن روایت پس از بررسی صحت سند و وثاقت راویان کافی به نظر می‌رسید. ولی با ظهور مورخانی چون دینوری مروزی (د. ۲۷۶هـ)، مسعودی (د. ۳۴۶هـ) و مقدسی (د. پس از ۳۵۵هـ)، و اعتقاد اینان به «کافی نبودن سند» در اثبات صحت روایت، «روش تحلیل متن» و «نقد مضمون خبر» با ابزارهایی چون خرد، تطبیق با نص قرآن یا حدیث صحیح، امکان و جواز طبیعی یا عقلی خبر، با هدف بررسی صحت آن، وارد حوزه تاریخ‌نگاری شد. با در نظر گرفتن دیدگاه مقدسی به علم تاریخ و هدف آن^۱ و روش‌های استدلالی و نگرش منطقی و فلسفی او، می‌توان گفت *البدء* یکی از نمونه‌های «روش تحلیلی» در تاریخ‌نگاری اسلامی در سده چهارم، پیش از *تجارب الأمم* مسکویه (د. ۴۲۱هـ) و *تاریخ بیهقی* (د. ۴۵۸هـ) است. مقدسی با این که در *البدء* بیشتر در نقش یک روایت‌گر ظاهر می‌شود، از نویسندگانی نیست که فقط به نقل روایات و یا ذکر سند آنها اکتفا کند، بلکه به دنبال هر روایت یا مبحث تاریخی کوشیده تا تأملات و دیدگاه‌های خاصی را که نشان از روح نقادی و تحلیل‌گری او دارد ثبت کند؛ برای نمونه در رد تفسیری درباره خبر طلوع خورشید از مغرب گفته: «چیزی است که خردها آن را برای خدا روا نمی‌دارند»^۲ و در مبحث وقوع طوفان نوح آورده: «وقوع طوفان از نظرگاه خرد ممتنع نیست»^۳ و پس از خبر دیگری افزوده: «تصور نمی‌کنم که این خبر درست باشد»^۴.

به نظر می‌آید علت این که کتاب *البدء* نتوانست، هم‌تراز با *تاریخ طبری*، به عنوان منبع تاریخی به شهرت برسد همین باشد که مقدسی بر خلاف طبری همیشه متون تاریخی را با تحلیل‌های خود درآمیخته است، در صورتی که طبری به دلیل این که به متن کاملاً پایبند بود متنی دست نخورده به جای گذارده و از هرگونه دخل و تصرف در متن دوری جسته و تحلیل را به خواننده واگذار کرده است. طبری تاریخ را جزو علوم نقلی و نه عقلی شمرده است،^۵ اما در *البدء* با متنی روبه‌رو هستیم که گاه تحلیل‌های عقلی آن بیش از متن خبر می‌آید.^۶ به همین دلیل و برای آماده کردن خواننده است که مؤلف در مقدمه خود نخست فصل کاملی به ابزارهای

۱. مقدسی مستقیماً درباره هدف علم تاریخ اشاره نکرده است، اما در لابلای مباحث *البدء* به هدف خود از نگارش کتاب اشاراتی دارد، برای نمونه نک: *البدء* ۱/۱: ۲۳۸؛ ۳/۳: ۴۶-۴۷.

۲. *البدء*، ۲/۱: ۲۰.

۳. همان، ۳/۱۸.

۴. همان، ۳/۱۲۶.

۵. حسن، ۳۵۰؛ ۳۵۸.

۶. برای نمونه نک: *البدء*، ۲/۱۴: ۱۷.

معرفت‌شناسی و مباحث منطقی و فلسفی اختصاص داده و سپس به گزارش رویدادهای تاریخی پرداخته است.

۵. **روش نقد مضمون اخبار:** مقدسی بیشتر مباحث و مضامین تاریخی را نقد و تحلیل می‌کند و با احتجاجات عقلانی پاره‌ای اخبار نادرست را مردود می‌شمارد، برای نمونه پس از بیان روایاتی درباره شمال و سیرت پیامبر، افزوده: «این‌که قصه‌گویان روایت کرده‌اند که پیامبر با بلندبالایان که راه می‌رفت از آن‌ها کوتاه‌تر نبود و چون با کوتاه‌فدان راه می‌رفت از آن‌ها بلندتر نبود و در آفتاب که می‌ایستاد سایه نداشت و با اسب تیزرو که راه می‌رفت اسب از او پیش‌تر نمی‌افتاد و چون برهنه می‌شد، کسی عورتش را نمی‌دید و آنچه از او بیرون می‌آمد بویی نداشت، صحیح نیست و در طبیعت مردمان نیز چیزی مانند آن‌ها شناخته نشده است»^۱. در فصل جغرافیا پس از توصیف وضع زمین و اقالیم و دریاها، مبحث مفصلی درباره تحلیل آن مسائل و عبرت‌هایی که خواننده می‌تواند از آن بهره‌گیرد بیان کرده^۲، و در مبحث خورشید و ماه و عوامل خسوف و کسوف نیز دست به تحلیل^۳، تأویل و تمثیل^۴ می‌زند. او در تحلیل و استدلال‌های خود افزون بر استناد به نص آیات قرآن، از قضاوت‌های عقلی، استناد به قوانین طبیعت و امکان طبیعی^۵، یا از روش مقایسه میان روایات مختلف در یک موضوع و ترجیح یکی یکی بر دیگری بهره‌گرفته است.^۶

نقد و تحلیل گزارش‌های تاریخی مقدسی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: نخست نقدهایی که ناظر به اسناد روایت، نقد راویان و منابع مکتوب او است و دیگر نقدهایی که ناظر به تحلیل متن روایت و مضمون اخبار تاریخی است.

مقدسی با این‌که میان «خبر متواتر» و «خبر واحد»ی که زنجیره سند آن منقطع است، فرق می‌گذارد؛^۷ اما حذف زنجیره سندها و ترک تکرار الفاظ را بر خود شرط لازم شمرده و

۱. همان، ۳/۵.

۲. همان، ۸۰/۴ - ۸۱.

۳. همان، ۲۳/۲.

۴. همان، ۲۴/۲.

۵. همان، ۱۷/۳ - ۱۸.

۶. برای نمونه نک: داستان ذو القرنین البدء، ۳/۷۸ - ۸۱.

۷. البدء، ۲۵/۵.

گفته: «بدان که روایت اسنادها و تصحیح اخبار از شرایط این کتاب ما نیست، زیرا عموم این خبرها به دلیل آشکاری‌شان از سند بی‌نیازند»^۱ او به دو دلیل از ذکر زنجیره اسناد دوری جسته است: یکی به دلیل شهرت حدیث و احساس بی‌نیازی از ثبت سند، و دیگر به سبب گرایش بیشتر او به نقد متون از راه تطابق با قرآن و سنت یا معیارهای دیگری چون عقل و طبایع اشیا. در واقع تاریخ‌نگارانی چون مسعودی (د. ۳۴۶هـ)، مقدسی (د. ۳۵۶هـ) و مسکویه (د. ۴۲۱هـ) به علت گرایش به استفاده از منطق و فلسفه و خردگرایی در شناخت حقیقت و درستی اخبار، نسبت به مورخانی مانند بلاذری (د. ۲۷۹هـ) و طبری (د. ۳۱۰هـ) کمتر به اسانید و روایان اتکا داشتند. مقدسی در سراسر *البدء* به جای اعتماد صرف به زنجیره اسناد روایان، برای فهم معنی حقیقی روایت به اصل نقد مضمون از راه ارزیابی آن پایبند است.^۲ او اخبار را، صرف نظر از زنجیره اسناد آن‌ها، نخست به متن کتاب‌های آسمانی و سپس به خرد عرضه کرده و به بطلان آنچه در تضاد با متن وحی یا خرد است حکم می‌دهد؛ البته این نقدها، اغلب متوجه اسطوره‌ها، عجایب و داستان‌سرایی‌های مورخان پیش از او است. معیارهای انتقادی وی در درجه نخست نص کتاب^۳ یا حدیث صحیح^۴ و سپس معیارهای عقلی، و مسلمات تاریخی بوده است.^۵ اصل بنیادین مقدسی که روش تاریخ‌نگاری او بر آن استوار است، نقد مضمون اخبار تاریخی است؛ او از همان آغاز کار، اخباری را که در تعارض با قرآن یا خرد و منطق انسانی و از محالات و خرافات است کنار می‌نهد.^۶

۶. **نقل آرای فلاسفه و حکمای یونان:** یکی دیگر از نمودهای خردگرایی مقدسی استفاده فراوان از آرای فلاسفه و حکمای یونان در مباحث فلسفی و کلامی، علوم اوائل و نجوم و خاصه اخبار آفرینش جهان است. او آرای بیش از بیست دانشمند و فیلسوف یونانی را در *البدء* ثبت^۷ و

۱. همان، ۱۵۹/۲.

۲. همان، ۱/۳ به بعد.

۳. همان، ۱۹/۳.

۴. همان، ۲۱؛ ۱۴/۲؛ ۲۵ در علم نجوم.

۵. همان، ۱۷/۳ - ۱۹.

۶. همان، ۵/۱؛ ۶-۸۱/۳.

۷. همان، ۱۳۹/۱؛ ۱۵۲؛ ۷۵/۲.

و به کتاب‌های ارسطو^۱ و افلاطون (افلاطون)^۲ استناد کرده و گزیده‌های بسیاری از نظرات فلاسفه یونانی را از کتاب *ما یرضاه الفلاسفة من الآراء الطبيعية* منسوب به افلوپرخس^۳ نقل کرده کرده است.^۴ البته میان فلاسفه موحد و مؤمن به خدا و فلاسفه ضد خدا یا به قول او اهل عناد و سوفسطایی تفاوت قائل است.^۵ مؤلف حتی گفتار برخی از فلاسفه را در رد معجزات نقد کرده^۶ کرده^۷ و رخداد برخی حوادث را معلول اسباب و علل دانسته و می‌گوید: «اگر هم این سخن [منجمان درباره تأثیر نجوم در طول عمر آدم و نوح] درست باشد، خداوند فاعل آن است از رهگذر این اسباب که آن‌ها را مؤثر قرار داده است».^۷ حضور نقل قول‌های فلاسفه یونانی و نظرات فلسفی و عقلی آنان در البدء چشمگیر است و نشان می‌دهد برای آرای آنان ارزش قائل است.

۷. هم‌سویی مثبت با اندیشه معتزله و فلاسفه اسلامی: مقدسی در مباحث آفرینش، فلسفه و کلام علاوه بر استشهاد از قرآن^۸ و روایات منقول از پیامبر،^۱ در کنار آرای فلاسفه

۱. برای نمونه: البدء، ۴۲/۱؛ ۴۸/۱؛ ۱۸/۲؛ ۲۰/۲؛ ۳۳/۲؛ ۴۵/۲.

2. platon

3. Plutarch

۴. چون سقراط Socrates، البدء، ۸/۳؛ ۱۳۹/۱؛ افلاطون Platon همان، ۱۳۹/۱؛ ارسطو Aristoteles همان، ۱۳۹/۱؛ جالینوس طبیب Claudius Galenus همان، ۱۴۰/۱؛ ۱۴۲/۱؛ ۱۲۵/۳؛ هراقلیطس همان، ۱۳۷/۱؛ ایپقورس Epicurus همان، ۱۳۸/۱؛ انقساغورس Anaxagoras. همان، ۱۳۸/۱؛ انقسانس Anaxamines. همان، ۱۳۸/۱؛ ۱۴۱/۲؛ انباذلیس Empedocles همان، ۱۳۹/۱؛ ۱۵۲/۱؛ ۷۵/۳؛ ارسلاوس Arcesilaus همان، ۱۳۸/۱؛ زینون بن مانساوس Zenon، یا زنون رواقی بنیان‌گزار مکتب رواقی. همان، ۱۳۹/۱؛ فیثاغورس Pythagoras، همان، ۱۳۶/۱؛ ۱۳۸/۱؛ ۷۴/۲؛ ۱۲۸/۲؛ سولون Solon، قانون‌گزار یونانی. همان، ۸/۳؛ ۱۴۳/۳؛ اسقلپیوس طبیب Aesculapius. همان، ۱۲۸/۲؛ تالیس ملطی Thales Van Mletus، یا تالس و طالس همان، ۱۳۶/۱؛ ۱۲۸/۲؛ ۱۴۲/۲؛ انکسمندرس Anaximandros. همان، ۷۴/۲؛ ۱۴۱/۲؛ دیمقريطیس Democritus همان، ۲۷/۲؛ ۴۷/۲؛ ۷۵/۲؛ ایپقورس Epicurus. همان، ۱۳۸/۱؛ اغنایدیون یا اغاذادیون مصری معلم هرمس همان، ۷/۳؛ ۱۴۳/۲؛ و هرمس Hermetis Tris مشهور به مثلث حکمت، هرمس حکیم یا هرمس دوم مصری، که برخی معتقدند هرمس همان ادریس نبی است همان، ۱۴۱/۱؛ ۷/۳.

۵. همان، ۴۱/۱؛ ۴۸.

۶. همان، ۲۱/۳.

۷. همان، ۲۰/۳-۲۱.

۸. همان، ۷۲/۱؛ ۷۳؛ ۷۴.

یونانی از نظرات متکلمان و فلاسفه اسلامی، مکاتب مختلف چون معتزله و مقایسه با نظرات مخالفین آنان چون اهل حدیث و ظاهر نیز بهره برده است. این نقل قول‌ها را گاهی با عناوین کلی «اهل نظر»^۱، «نظار اهل اسلام»^۲، «معتزله»^۳ و گاهی با نام شخص آن‌ها از جمله ابو الهذیل علف (د. ۲۳۵هـ)^۴، ابو اسحاق ابراهیم بن سیار نظام (د. ۲۳۱هـ)^۵، جعفر بن حرب همدانی معتزلی (د. ۲۳۶هـ)^۶ و دیگران، آورده است. وی پس از گزارش آرای معتزله درباره صفات و اسماء خدا، نظرات مخالف را نیز عرضه می‌کند.^۸ در فصلی که به فرق معتزله اختصاص داده، نقد دیگران بر آنان را هم آورده، ولی با این حال، نسبت به آنان نظر مثبتی دارد.^۹ این واقعیت که مؤلف بخش زیادی از این کتاب را به فلسفه اختصاص داده است، قرابت او را با سنت علمی معتزله نشان می‌دهد. به علاوه، مخالفت وی با جبر و جبری‌گری، او را به قلمرو تفکر معتزلی نزدیک می‌کند.

۸. گرایش تأویلی در تفسیر قرآن: حوزه دیگری که خردگرایی مقدسی در آن نمود یافته، تأویل آیات قرآنی است. مواجهه او با نص قرآن به خصوص در تفسیر آیات مربوط به مباحث آفرینش و تاریخ انبیا متفاوت است. برخلاف اهل حدیث که مخالف هر نوع تأویل‌اند و به دور از زیاده‌روی برخی معتزلیان یا باطنیان، مقدسی اصل تأویل را به روشی معتدل پذیرفته و آن را بر دو نوع دانسته است:

برخی از تأویل‌ها را قابل قبول دانسته^{۱۰} و گفته: «اگر تأویل کسانی که «عماء» را ابر و میغ تأویل کرده‌اند، استوار داشته شود، دلیل آن خواهد بود که آفرینش آن ابر مذکور در قرآن

۱. همان، ۷۴/۱: ۸۰: ۱۴۷: ۱۴۸: ۱۴۹: ۱۵۰.

۲. همان، ۵۰/۱.

۳. همان، ۵۱/۱: ۲: ۱۲۰/۳: ۱۳۳.

۴. همان، ۹۷/۱: ۷: ۱۸۸: ۲۰۵.

۵. همان، ۳۸/۱: ۵۲: ۱۰۷: ۱۸۸: ۲۰۵: ۲: ۵۱: ۱۲۱: ۱۴۳/۵.

۶. همان، ۴۰/۱: ۲: ۱۲۱: ۱۲۳-۱۲۴: ۱۴۳/۵.

۷. همان، ۹۱/۱.

۸. همان، ۹۷-۹۹: ۱۸۹.

۹. همان، ۱۴۲/۵: ۱۴۳.

۱۰. همان، ۹/۲.

و خبر، قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین بوده است.^۱ خود او برخی معجزات را تأویل کرده است،^۲ و یا چنان‌که گوید: «در خبر و در کتاب مُعَمَّرین در سرگذشت لقمان نیز چنین آمده است: [...] اگر این خبر راست باشد احتمال می‌رود که "تأویل" آن چنین باشد که لقمان چنین آرزویی داشته است و بر دلش گذشته و بدین گونه آن را بیان کرده است، یا در خواب چنین دیده است، یا نشانه‌ای و علامتی دیده است که او را بر این موضوع آگاهی داده است و آن را به کار بسته و به آرزوی خود رسیده». ^۳ مقدسی با این‌که عروج جسمی ادریس به آسمان را ممکن می‌داند، اما برخی تأویل‌ها درباره عروج روحی او را نیز پذیرفته و گفته: «بسیاری از مسلمانان اهل نظر بالا رفتن را خاص ارواح می‌دانند نه اشباح و ممکن است که بالا رفتن مقام و بزرگداشت منزلت مقصود باشد».^۴

وی گونه دوم از تأویل‌ها را باطل و نادرست دانسته،^۵ به‌خصوص تأویل‌های افراطی باطنیان و یا معتزله را، و گفته: «گروهی این شگفتی‌ها را از بنیان منکر شده‌اند و گروهی آن را به تأویلی نادرست بازگرداندند». ^۶ مؤلف تأویل ظاهر نص آیات قرآنی داستان نوح را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «بعضی گمان کرده‌اند که منظور از سفینه نوح دین اوست و این‌که هزار و پنجاه سال کم در میان قومش زیسته است منظور مدت شریعت اوست و دلیل آورده‌اند که پیغمبر

۱. همان، ۱۴۸/۱.

۲. همان، ۱۷۴/۴.

۳. همان، ۳۴۳/۳.

۴. همان، ۱۳۳/۳. مقدسی در جاهای متعددی نظرات تأویلی را نقل کرده ولی آن‌ها را نقد نمی‌کند (همان، ۱۶۴/۱-۱۶۴/۱-۱۶۵؛ ۲۰۸/۱)؛ نمونه دیگر تأویل او از داستان ناباورانه ناقه صالح است: به جان خودم سوگند که در قرآن موضوع بیرون شدن شتر از سنگ [در داستان صالح پیامبر] و این‌که او امتی را سیراب کرده باشد، و این‌که دو پهلوی او، بر اثر بالا آمدن و نفخ شکمش، راه میان کوه را سد کرده باشد نیامده است و ما در این‌گونه مسائل از حدود ظاهر کتاب خدا و سنت صحیح، تجاوز نمی‌کنیم. بی‌آن‌که بخواهیم چیزهایی را که در قدرت خداوند است منکر باشیم. ممکن است که صالح [پیامبر]، به امر خداوند به شتری اشاره کرده باشد و آن را به گونه علامتی در میان ایشان درآورده باشد تا مطیع و سرکش را باز شناسد و ایشان را به آب آشامیدن وی بیازماید. اگر به گاوی یا به سنگی یا پرنده‌ای مثلا اشاره می‌کرد هم‌چنین می‌بود همان‌گونه که آدم به درخت آزمون شد و ما به کعبه و انواع فرائض امتحان شده‌ایم، و پادشاهان در روزگار قدیم، مانند این کار را می‌کرده‌اند تا میزان اطاعت عامه مردم را بیازمایند و ایشان را بیم دهند (البدء، ۴۴/۳).

۵. همان، ۱۱۸/۱؛ ۱۶۴؛ ۲۳۸/۲. درباره تأویل کفار فلاسفه؛ ۹۵/۳؛ ۳۳/۵ درباره تأویل باطنی.

۶. همان، ۱۷۳/۳.

فرموده است: داستان اهل بیت من داستان سفینه نوح است، هر که در آن نشیند نجات یابد و هر که از آن سر باز زند هلاک شود. چنین کسی تمام آن چه از قصه نوح را که در قرآن آمده، باید برخلاف ظاهر تأویل کند . . . اگر روا باشد که ما کشتی را به دین تأویل کنیم، روا خواهد بود که قصر و ریسمان و نبردافزار و ستوران و مال و خوراک را نیز به دین تأویل کنیم، چرا که در اینها نیز جهاتی ظاهری وجود دارد، همان گونه که در سفینه هست. با این که این دسته از مردم کمتر به کتاب ایمان دارند و این از دساتین زنادقه است که دین را بازیچه قرار داده‌اند و به تلبیس آن را می‌گردانند.^۱ مقدسی به طور عام موضع واحدی ضد تأویل ندارد، تأویل‌های منطقی و قابل پذیرش از نظر خرد را می‌پذیرد و با تأویل‌های افراطی و متکلف مخالفت می‌ورزد.

محدودیت‌های خرد انسانی و جایگاه آن نزد مقدسی

سؤال اساسی این است که با توجه به آن چه در این مقاله از نمودهای خردگرایی در کتاب/البده مطرح شد و با عنایت به این که او برخی از اصول اعتقادی اهل حدیث، حشویه و حنبلیان ظاهرگرا از جمله اعتقاد به تشبیه، تجسیم^۲ را باور ندارد، آیا می‌توان مقدسی را مورخ و متکلمی خردگرا دانست؟

واقعیت این است که با تمام ارزشی که مقدسی به خرد آدمی داده و بهره‌ای که از آن در احتجاجات و مجادلات کلامی در تمام فصول کتاب برده است، با تحلیل دقیق گفتارهای او می‌توان دریافت که نگاه او به عقل تفاوت ماهوی با نگاه خردگرایانی چون معتزله دارد. وی برخلاف معتزله محدودیت‌های اساسی برای خرد آدمی قائل است و آن را در شمار اولویت استدلالی خود قرار نمی‌دهد. می‌توان ناتوانی خرد بشری از نظر مقدسی و محدودیت‌هایی را که او بر خرد وارد ساخته، چنین مطرح کرد:

۱. ناتوانی خرد در شناخت مسائل غیبی و اخبار آفرینش: مقدسی صریحاً گفته: «خرد در نظر ما آفریده‌ای محدود و متناهی است»^۳ او حدود ادراک عقل و استناد به آن را فقط در

۱. همان، ۲۲/۳-۲۳.

۲. همان، ۹۳/۱-۹۴.

۳. همان، ۱۱۰/۳.

شناخت «معقولات» و یا اخبار تاریخی دانسته،^۱ و آن را در شناخت «مسائل غیبی» چون اخبار بهشت، دوزخ،^۲ لوح و قلم،^۳ ملائکه، آفرینش و حدوث جهان^۴ ناقص می‌داند، زیرا به زعم او این موضوعات از «غیبیات» است،^۵ و شناخت آن فقط از راه سمع و خبر یعنی نص و متون وحی ممکن است؛^۶ زیرا «خرد به تنهایی بی‌نیاز نیست، مگر آن‌گاه که چیزی از شریعت با آن همراه گردد». برای نمونه او تصریح می‌کند که اخبار تاریخی «آفرینش» قابل اعتماد نیست و باید این مطلب غامض و دشوار را به علم خدای وا گذاشت؛ زیرا خداوند در کتاب خویش و یا بر زبان پیامبر خویش چیزی در این باره خبر نداده است و استدلال در این باره نیز، از نیروی خرد محدود و متناهی، بیرون است.^۸

۲. ناتوانی خرد در شناخت اخبار معجزات پیامبران: با بالا گرفتن مجادلات کلامی در سده سوم و چهارم هجری، مبحث ضرورت نبوت و معجزه پیامبران به عنوان دلیلی بر حقانیت نبوت، مورد اهتمام مقدسی و برخی مورخان و علمای کلام قرار گرفت. مسأله انکار یا تشکیک در نبوت و در نتیجه انکار معجزه انبیا نخست توسط مُعَطَّلَه (ملحدان)^۹ و پیروان براهمه هند،^{۱۰} و سپس توسط برخی دانشمندان مسلمان مطرح شد. شاید به‌علت هم‌جواری منطقه سجستان با هند و حضور براهمه، مقدسی به رد عقاید این فرقه اهمیت داده^{۱۱} و در جواب ادعای آنان به

۱. همان، ۱۹/۱.

۲. همان، ۱۹۷/۱.

۳. همان، ۱۶۴/۱.

۴. همان، ۱۳۵/۱.

۵. همان، ۵۷/۲؛ ۱۷۲/۱.

۶. همان، ۱۳/۱؛ ۵۷/۲.

۷. همان، ۱۰۹/۱ - ۱۱۰.

۸. همان، ۵۷/۲.

۹. همان، ۱۰۹/۱.

۱۰. همان، ۱۰۹/۱.

۱۱. مقدسی در معرفی آنان گفته: اینک گوئیم که منکران پیامبران بر دو گروه‌اند: یک گروه معطله‌اند که وجود باری تعالی را منکرند و با ایشان جایی برای سخن گفتن در این موضوع نیست مگر پس از این‌که به توحید اقرار کنند، و گروه دوم براهمه‌اند که صانع جهان را پذیرفته‌اند و پیامبران را منکرند و استدلال ایشان چنین است که آن‌چه پیامبر می‌آورد یا در نزد خرد پذیرفته است یا نه؛ اگر آن‌چه می‌گوید بر طبق خرد است، پس آن‌چه نزد خرد

بی‌نیازی بشر به رسالت و وحی، و رد گفته آنان که «آنچه نزد خرد است کافی است»،^۱ چنین پاسخ می‌دهد: «پیامبر هرگز چیزی را نمی‌آورد مگر آن که ایجاب و تجویز آن بر میزان خرد باشد... اما چیزهایی هست که فهم آن دشوار است، تا آنجا که خرد در کار آن خطا می‌کند و یا نزد خرد در پرده و نهفته می‌ماند، چندان که خرد از دریافت آن فرو می‌ماند... و این خود برهانی است بر این که خرد به تنهایی بسنده نیست و ناگزیر آموزگار و شناساننده و راهنمون و یادآوری لازم است».^۲

با این که مقدسی خطاب به آنان که در نقل معجزات و داستان‌های افسانه‌آمیز افراط کرده‌اند، می‌گوید: «اینان کسانی‌اند که سخن گفتن از شتری که پرواز کند نزد ایشان دل‌پذیرتر است تا سخن از شتری که راه برود و خوابی که کسی دیده باشد از نظر ایشان، بر روایتی که از پیامبر(ص) نقل شود، رجحان دارد»^۳ در همین حال خوانندگان آثارش را از کسانی که که نگاه نقادانه و صرفاً عقلی به معجزات دارند، بر حذر می‌دارد؛ از جمله در مورد محمد بن زکریای رازی(د. ۳۲۰هـ) پزشک مشهور، و مؤلف کتاب *مخاریق الانبیاء*^۴ (تألیف حدود سال ۳۰۰هـ) می‌گوید: «بدان که محمد بن زکریا را کتابی است که آن را *مخاریق الانبیاء* خوانده و نقل کردن از مطالب آن روا نیست و هیچ دین‌باوری و صاحب‌مروتی گوش فرا دادن بدان را رخصت نمی‌دهد، چرا که مایه تباهی دل و از میان‌برنده دین و نابودکننده مروت است و انگیزنده خشم بر پیامبران(ص) و پیروان ایشان است و ما آن‌چه را در حدود گنجایش خردمان نباشد بر

است کافی است تا بندگان را در برابر باری تعالی به کارهایی که واجب است، وادارد، از قبیل معرفت خدای و توحید و شکر و پرستش او و کاربرد نیکی و زشت شمردن زشت، و اگر آن‌چه پیامبر می‌آورد بر خلاف خرد باشد، جایی برای پذیرش آن باقی نمی‌ماند، زیرا خطاب شریعت ناظر به خردمندان است و داوری و بازشناخت کارها از ودایع خرد است (البدء، ۱۰۹/۱).

۱. همان، ۱۰۹/۱-۱۱۰.

۲. همان، ۱۰۹/۱-۱۱۰.

۳. همان، ۴/۱.

۴. *مخاریق*، جمع *مخراق* یا *مخرقه* به معنی دروغ یا ادعای دروغین است. این کتاب جزو کتاب‌های مفقود شده‌ای است که در دسترس مؤلف بوده، و بر اساس نقدهای ابو حاتم رازی از دانشمندان معتزلی برخی از قطعات آن یافت شده؛ رازی در این کتاب اصل نبوت را بر اساس عقل نقد کرده است و مقدسی خواننده را از محتوای آن بر حذر کرده است. (همان، ۱۱۰/۳).

"خرد" خویش تحمیل نمی‌کنیم، چرا که "خرد" در نظر ما آفریده‌ای است محدود و متناهی^۱. رازی در این کتاب دعاوی انبیا را با این استدلال که خرد می‌تواند مرجع امور دینی و دنیایی باشد و نیازی به نبوت نیست، نقد کرده است.^۲

مقدسی با این‌که معجزات را فقط با دلیل می‌پذیرد، اما آن را اساسا از امور عقلی نمی‌داند، زیرا نمی‌توان آن‌ها را مستقل از عقل اثبات نمود؛ بنابر این اثبات آن را تابعی از ادله خداشناسی و نبوت می‌داند و گفته: «پس هم‌چنان که ایجاد خلق از "هیچ" مفهوم و معقول نیست، اما امکان آن به عرف و از طریق تعلم به قیام ادله است، هم‌چنین است معجزات انبیا که موهوم و معقول نیست و فقط از راه قیام ادله ثابت می‌شود، و از این روی مسأله نبوت او در نتیجه اثبات معجزه^۳ تابع مسأله توحید است و مترتب بر آن است»^۴. وی با این استدلال حوزه شناخت معجزات را از توانایی خرد بشری خارج کرده است. و چون او به توحید و نبوت^۴ به عنوان یک اصل اعتقادی باور دارد، در بخش تاریخ پیامبران، اخبار معجزات را بازگو کرده و با گزارش هر معجزه‌ای نخست با استفاده از نص قرآن^۵ و سپس با تأیید آن به وسیله خبر به دفاع کلامی و دینی و نه دفاع عقلانی می‌پردازد،^۶ زیرا به نظر وی معجزه خارج از امور عقلی و خارج از عادت و طبع اشیا^۷ و پذیرش آن نه بر پایه خرد، که تابعی از پذیرش خالق و نبوت است و هرکه معجزه را نپذیرد، منکر خدا و رسالت است.^۸

۱. همان، ۱۱۰/۳.

۲. فاختوری، ۱۵۳/۲.

۳. البدء، ۱۷۶/۴.

۴. همان، ۵۶/۱؛ ۱۰۹.

۵. همان، ۱۸/۳.

۶. همان، ۴۲/۳ - ۴۳/۳؛ ۱۳۷-۱.

۷. همان، ۱۷۴/۴؛ ۱۲۱/۱.

۸. همان، ۵۵/۳.

۳. **تقدم نص قرآن بر عقل در نقد اخبار:** بر خلاف معتزله که عقل را بر نص ترجیح می‌دهند،^۱ مقدسی حجیت عقل را پس از نص قرآن می‌داند. قرآن نزد وی وحی آسمانی و تحریف نشده و یکی از اصول شناخت اعتقادی و منبع احکام است و بر عقل تقدم دارد؛^۲ از این رو قرآن هم به عنوان حجت و دلیل در مباحث کلامی، و هم به عنوان معیار اول تشخیص درستی یا نادرستی اخبار تاریخی و حتی منبعی برای اخبار انبیا و اقوام پیش از اسلام مکرر مورد استشهاد واقع شده است.

اگر بخواهیم ادله حجیت نزد مقدسی را طبقه‌بندی کنیم، نص قرآن و کتاب‌های وحیانی بالاترین اعتبار و حجیت را داراست و هیچ دلیل دیگری، حتی خرد بشری، توانایی ایراد خدشه به آن را ندارد. پس از آن، روایات صحیح اسلامی که با نص قرآن^۳ تعارض نداشته باشد، بالاترین اعتبار را دارد. پس از آن مؤلف به مسلمات عقلی و آنچه خرد بشری آن را پذیرا باشد اعتماد کرده است. او می‌گوید: «خرد به تنهایی بی‌نیاز نیست مگر آن‌گاه که چیزی از شریعت با آن همراه گردد».^۴ مقدسی چنان در نص‌گرایی پیش رفته که می‌گوید: «اینها [وقایع روز قیامت] همه از نص قرآن است و آشکار، هیچ مؤمنی را نرسد که در آن تردید روا دارد و آن را دروغ شمارد».^۵ حتی اعتبار متون ادیان غیر اسلام چون اهل کتاب نزد او تا آن‌جا است که به‌رغم اعتقاد به تحریفات تورات و انجیل و نقدهایی که بر آن‌ها دارد، بدان‌ها چون کتب آسمانی نگریسته و گاه آن‌ها را معیار پذیرش یا رد برخی اخبار قرار داده است.^۶ هم‌چنین او چون محدثان چهار چیز را نشانه صحت متن و مضمون حدیث‌های تاریخی می‌داند: مطابقت با کتاب خدا، موافقت با سنت قطعی، و انطباق بر ادله عقل و اجماع.^۷

۱. برای شناخت جایگاه عقل نزد معتزله نک: نصر حامد أبو زید، *الاتجاه العقلي في التفسير، دراسة في قضية المجاز في القرآن عند المعتزلة*، بیروت، المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۶؛ خلیل احمد خلیل، *العقل في الاسلام*، بیروت، دار الطلیعة، ۱۹۹۳.

۲. *البدء*، ۴/۵.

۳. همان، ۱۷۳/۴.

۴. همان، ۱۰۹/۱ - ۱۱۰.

۵. همان، ۲۱۹/۲.

۶. همان، ۱۴۴/۱؛ ۸۰/۲؛ ۲۱/۳.

۷. همان، ۵۵/۱.

از منابع البدء برمی‌آید که مقدسی از منابع گوناگون بهره برده، اما نسبت به مسائل غیبی و خارج از محدوده ادراک بشر، چون لوح و قلم،^۱ عرش و کرسی،^۲ فرشتگان،^۳ روح و نفس،^۴ بهشت و دوزخ^۵ و غیره، بیشتر به آیات قرآنی استشهاد کرده است. و اگرچه از گزارش‌های منابع منابع دیگر چون فلاسفه، حرانیان، اهل هند، یهود، معطله و اهل کتاب درباره بهشت و دوزخ استفاده می‌کند،^۶ ولی صحت آن‌ها را منوط به عدم تعارض با نص قرآن می‌داند،^۷ جز در مواردی که نصی درباره آن‌ها نباشد؛ برای نمونه گفته: «اما ایرانیان از دانشمندان و موبدان خویش حکایت می‌کنند که... و راست‌تر از همه چیزی است که کتب خدای تعالی درباره آن سخن گفته‌اند یا پیامبران آورده‌اند، چرا که آفرینش را هیچ کس شاهد نبوده تا از آن خبر دهد. عقل نیز، کیفیت آن را ایجاب نمی‌کند».^۸ با این حال گاهی اخباری را نقل می‌کند که در قرآن نیامده است، ولی یادآوری کرده که این اخبار مورد وثوق نیست و صرفاً برای آگاهی نقل شده.^۹

۴. جایگاه سنت و روایت از نظر مقدسی: در نظر مقدسی خبر و حدیث چنان اعتبار دارند که باید خود را به آن تسلیم کرد.^{۱۰} او «خبر صحیح»^{۱۱} را در ردیف قرآن دانسته و گفته: «آن‌چه در اخبار صحیح آمده، از نظر ایمان و پذیرش، به منزله کتاب است».^{۱۲} زیرا: «اخباری که پیغمبر فرموده است همه از وحی خداوند است با این‌که همه آن‌ها را در شمار خبرها می‌توان شناخت».^{۱۳} یا درباره اخبار معجزه‌گونه درباره پیامبر اسلام می‌گوید: «بدان که هرچه از

۱. همان، ۱۶۱/۱.

۲. همان، ۱۶۴/۱.

۳. همان، ۱۶۹/۱-۱۸۰.

۴. همان، ۱۰۱/۲-۱۰۲.

۵. همان، ۲۶۱/۱.

۶. همان، ۱۸۶/۱-۱۸۷.

۷. همان، ۱۴۹/۲.

۸. همان، ۵/۲.

۹. همان، ۶۲/۳.

۱۰. همان، ۱۷/۳-۱۸.

۱۱. همان، ۱۷۳/۴.

۱۲. همان، ۴۶/۳-۴۷.

۱۳. همان، ۱۷۴/۴.

معجزات [پیامبر] در این اخبار آمده، هم‌هش راست است و پذیرفته، در صورتی که روایت و نقل آن صحیح باشد یا نصّ قرآن بر آن گواه و دلیل باشد.^۱ وی اخبار پیامبران، سیره پیامبر(ص)، و روایت‌های تاریخی را با چند شرط به نام «روایت صحیح»^۲ می‌پذیرد: نخست در متن قرآن آمده باشد یا حداقل با نصّ قرآن تعارض نداشته باشد،^۳ دوم روایت و نقل آن صحیح باشد،^۴ سوم متن و مضمون آن با عقل و مسلمات عقلی تعارض نداشته باشد، به‌عنوان نمونه مؤلف اخبار یاد شده درباره ابراهیم را چنین بازگو می‌کند: «این‌ها اخباری است که در کتاب [خدا] نیامده است، جز این گفته خداوند که "سرد و سلامت باش بر ابراهیم" و آن را معجزه‌ای گردانید بر پیامبرش تا شرافت او را آشکار کند و کافرانی را که درباره وی نیرنگ ساز کرده بودند از او دور کند».^۵ بر پایه این معیار، مقدسی تصریح کرده که خرد حتی در برابر حدیث و خبر نیز نمی‌تواند معیار قاطعی باشد.

نتیجه

با این‌که نمود خردگرایی مقدسی در روش تاریخ‌نگاری/البدء از نظر ظاهری فراوان است، از نظر ماهوی نگاه او به ارزش و اعتبار خرد بشری هیچ‌گاه به حد و معیار خردگرایان معتزله نمی‌رسد. او میان دو جریان فلسفی و عقلی از یک سوی و نص‌گرایی از سوی دیگر سرگردان است؛ گرچه خود را از تأثیر جریان فلسفی آن روزگار برکنار نمی‌دارد، اما هیچ‌گاه تسلیم خردورزی بی‌پشتوانه نص، نمی‌شود. به عبارتی دیگر از آن رو که دو جریان کاملاً متمایز «خردگرایان» و «نص‌گرایان» در اندیشه اسلامی رویکردی افراطی نسبت به خرد یا نص اتخاذ می‌کردند، مقدسی می‌کوشد تا رویکردی معتدل و راهی میانه در کاربرد خرد در تفسیر و کلام و نقد مضمون اخبار در پیش گیرد. او نه چون اهل حدیث و حشویه که یک‌سره خود را تسلیم «کتاب و سنت» می‌کردند و از هرگونه تمسک به حجیت عقل دوری می‌جستند، عمل کرده، و نه

۱. همان، ۱۷۳/۴.

۲. منظور مقدسی از روایت صحیح عدم تعارض با قرآن و یا راوی آن مورد پذیرش او باشد (همان، ۱۷۴:۱۳۷/۴).

۳. همان، ۱۷۳/۴.

۴. همان، ۱۷۴/۴.

۵. همان، ۵۵/۳.

چون معتزله حجیت «خرد» را برتر از دیگر ادله دانسته است.^۱ به‌علاوه تفاوت مقدسی با حنبلیان و اهل حدیث که قائل به تسلیم به ظاهر نص و دوری از گرایش عقلی بوده‌اند، در این است که او با حفظ اعتبار و برتری نص، راه دیگری مطرح ساخته و آن ضرورت «فهم نص از راه عقل» است، نه تقدم عقل بر نص؛ به دیگر سخن او برای عقل نقشی ابزاری و در خدمت نص قائل است و نه مستقل از آن.

کتابشناسی

- ابوزید، نصر حامد، *الإتجاه العقلي في التفسير، دراسة في قضية المجاز في القرآن عند المعتزلة*، بیروت، المركز الثقافي العربي، ۱۹۹۶م.
- اولیری، دی لاسی، *الفکر العربي و مرکزة فی التاریخ*، ترجمه اسماعیل البیطار، بیروت، دارالکتاب الغبانی، ۱۹۷۲م.
- ثعالبی نیشابوری، عبد الملک [حسین بن محمد]، *عمر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، تهران چاپ اسدی، ۱۹۶۳م [افست از روی چاپ پاریس ۱۹۰۰م].
- جوزجانی، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری*، تحقیق و تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، مطبوعه دولتی کابل، ۱۳۴۳-۱۳۲۵ش، ج ۲.
- حسن، علی بکر، *الطبری و منهجه فی التاریخ*، قاهره، دار غریب، ۲۰۰۳م.
- خلیل، خلیل احمد، *العقل فی الاسلام*، بیروت، دار الطلیعة، ۱۹۹۳م.
- روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، مقدمه بر کتاب: مقدسی، ابو نصر مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، چاپ اول ۱۳۷۴ش.
- فاخوری، حنا، *تاریخ الفلسفة العربیة*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۹۳م، ج ۲.
- کردعلی، محمد، «مطبوعات و مخطوطات کتاب البدء و التاریخ»، *مجله المقتبس*، مجلد ۳، ۱۳۲۶/ ۱۹۰۸م، صص ۲۱۹-۳۲۰.

۱. شاید سرگردانی مقدسی میان نص و عقل، باعث گشته که نه معتزله و خردگرایان او را از خود بدانند، و نه اشعری مسلکان و ظاهرگرایان سده پنجم او را از اهل حدیث بخوانند، و حتی متکلمی چون ابوالحسن اشعری (د ۳۱۰هـ)، را بر او ترجیح داده‌اند.

متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

مقدسی، مطهر بن طاهر، کتاب البدء و التاريخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۰۱م، ۶جلد.

همو، کتاب البدء و التاريخ، قاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا، ۶ جلد (افست از روی چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۰۱م).

نشار، علی سامی، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، قاهرة، دار المعارف، ۱۹۹۵م.

M.G. Morony, "BAD WA AL-TA'RĪKH", *Encyclopædia Iranica*, S. V, University of California, Los Angeles.

Tarif Khalidi, Mu'tazilite Historiography: Maqdisī's Kitāb al-Bad'a wa al-Ta'rīkh, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.35, No.1 (Jan., 1976), pp.1-12.

Archive of SID